اصل وحدت و معماری قدسی اسلامی[1]

سید حسین نصر

رحیم قاسمیان

جعلت فی‌الارض مسجداً و طهوراً (حدیث)

المومن فی‌المسجد کالشمس فی‌الماء (حدیث)

پروردگـار ، تمـا طبیعـت بکـر ، ایـن شـاهکار کامـل فعـل خلاقه‌اش را خلق کرد و آن را جایگاه پرستش بـرای مسـلمانان قرار داد و بر اسلام ، دین نخستین ، روا شمرد تا به طبعت ازلـی به عنوان عبادتگاه خویش باز گردد و این چنین ، آخـرین پیـامبر خود را از سایر پیامبران متمایز ساخت.

معماری قدسی اسـلام پـیش از هـر چیـز در وجـود مسـجد متجلی است که خود تجسم «باز آفرینی» و «تکرار» هماهنگی ، نظم و آرامش طبیعت است که پروردگار آن را بـه مثابـهٔ خانـهٔ همیشگی مسلمانان برای عبادت تعیین کرد. مسـلمانان بـا نمـاز گزاردن در مسجد سنتی ، بـه تعبیـری بـه آغـوش طبیعـت بـاز می‌گردند.

این ارتباط فقط بیرونی نیست بلکه از طریق پیوندی درونی ، مسجد را به اصول و ریتم‌های طبیعـت مربـوط کـرده و فضـای مسجد را با آن فضا مقدس خلاقیت ازلی متحد می‌سازد ، تـا آن جا که طبیعت بکر توانسته در برابر حمایت انسان پرومته وار دوام آورد ، در «حضور الهی» که آرام می‌بخشد و در عین حال موجب وحدت روح مـی‌شـود ، گسـترش یافتـه و هـم چنـان گسـترش می‌یابد.

معماری قدسی اسالم ، به واسطهٔ فرمان الهی کـه طبیعـت را عبادتگاه مسلمانان قرار داده است. به گسترش طبیعـت مخلـوق پروردگـار در چهـارچوب محـیط مصـنوع دسـت انسـان تبـدیل می‌شود. معماری قدسی اسلامی از این طریق در وحدت ، در هم تنیدگی ، هماهنگی و آرامش طبیعت ، حتی در حیطـهٔ شـهرهای بزرگ و کوچک ، مشارکت می‌کند.

در واقع مرکزی می‌شود که این کیفیات به واسطهٔ آن در کل محیط شهری سریان می‌یابد.

فضاها و فرم‌های شهرهای بزرگ و کوچک سنتی به تعبیری گسترش و امتداد مساجد محسوب می‌شوند ، از پیوندی ارگانیک با آن بهره‌مندند و درست به همان ترتیب که کل شهر در تبـرک ناشی از تلاوت قرآن و پخـش اذان از محوطـه مسـجد شـریک می‌شود ، در خصلت تقدس بخش و وحدت آفـرین آن مشـارکت می‌کنند.

با بنا کردن مسجد به صورتی که تداوم طبیعت ازلـی باشـد ، اسلام بر فطرت نخستین انسان تأکیـد مـی‌کنـد. اسـلام بـا بـر انگیختن انسان از رؤیای نسـیان ، در جسـتجوی احیـاء و تأییـد مجدد فطرت اوست و از این طریق ، آگاهی نسـبت بـه حقانیـت پروردگار یکتا یا قادر مطلق را در دوران او بر می‌انگیزد ، همـان آگاهی‌ای که جوهرهٔ اصلی انسان ازلی را تشکیل می‌دهد و علت وجودی هستی بشری است.

کلمهٔ MOSQUE در زبان انگیسی مشتق از واژهٔ «مسجد» در زبان عربی است که به معنای محل «سـجود» ، یعنـی رکـن سوم صلوهٔ یا نمـاز اسـت کـه طـی آن ، پیشـانی نمـاز گـزار در عالی‌ترین تجلی تسلیم در برابر پروردگار ، به زمین می‌سـاید. در شروع نماز ، نماز گزار درست همتای انسان ازلی راست می‌ایستد ، خود او کشیش خویش است ، و بدون هیچ واسـطه‌ای در برابـر پروردگار قرار می‌گیرد.

به این ترتیب ، فضای مسجد ، به عنوان چکیده و گسـترش طبیعت بکر ، در هماهنگی با سرشت مهم‌ترین مناسـکی کـه در مـسجد برگزار می‌شود ، یعنی نماز ، شـکل می‌گیرد.

این عبادت را بشر انجام می‌دهد ، نـه بـه عنـوان موجـودی هبوطه یافته ، بلکه به عنون جانشین پروردگار در زمین ، که بـر جوهر خداگونهٔ خویش واقف اسـت و بـر محـور عمـودی حیـات کیهانی ایستاده و می‌توانـد بـه درگـاه پروردگـار نمـاز بگـذارد و مستقیماً با او ارتباط برقرار سازد.

اما فقط فضای مسجد که در آن اهل ایمـان خـدای یکتـا را عبادت می‌کنند نیست که حائز اهمیت است ؛ زمینی کـه مـؤمن خاضعانه سر بر خاک آن می‌نهد نیز اهمیتـی خـاص دارد. اولـین مسجد اسلام خانهٔ پیامبر اکـرم بـود ، و اولـین مسـجد رسـمی ، یعنی مسجد پیامبر در مدینه ، بر اساس آن شـکل گرفـت و بـه تعبیری تداوم آن به حساب می‌آمد.

پیشانی کامل‌ترین مخلوقات خداوند ، این «انسـان کامـل»4 که پروردگار درباره او فرموده اسـت: «اگـر بـه خـاطر تـو نبـود ، افلاک را خلق نمی‌کـردم.»5 ، هنگـام نمـاز بـازمین ایـن اتـاق بی‌پیرایه تماس حاصل کرد و به برکت آن ، زمین مسجد تقدس

[1] مجموعه مقالات هنر و معنویت ، دفتر مطالعات دینی هنر

یافت و این زمین ، پاکی مقدس زمین نخستین در طلوع خلقت را پیدا کرد.

پیامبر اکرم پیش از آنکه بر «فرش» زمین نماز گزارد ، در بارگاه الهی «عرش» نمازگزارده بود (در زبانهای عربی و فارسی «فرش» و «عرش» گاه در برابر هم به کار می‌آیند) و با تقدس بخشیدن دوباره به «فرش» به عنوان بازتابی از «عرش» ، زمین را به جایگاه ازلی آن ، که آینه و بازتاب ملکوت است بازگردانید.

همین مقدس گردانیدن زمین با صرف عمل «سجود» پیامبر اکرم است که معنای تازه‌ای به زمین و فرشی که آن را می‌پوشاند ، عطا کرد. فرش چه به رنگ سفید و ساده یا سرشار از طرحها و نقشهای هندسی و اسلمی باشد ، تجلی بخش ملکوت است و مسلمان سنتی را ، که بیشتر اوقات خود را در منزل و بر فرش پهن شده روی زمین می‌گذارند ، قادر می‌سازد تا زمینی را که بر آن می‌نشیند به عنوان زمینی پاک و مطهر که از سرشت قدسی زمین مسجدی که در آن نماز می‌گزارد بهره‌مند است ، تجربه کند.

پروردگار با الهام شعائر اصلی نماز روزانه به پیامبر نه تنها اجازه داد که طبیعت یک بار دیگر ، آنچنانکه برای انسان نخستین بود ، بی‌هیچ خطر غوطه‌ور شدن در ناتورالیسم یا بت‌پرستی ، به معبد عبادت انسان بدل شود بلکه همچنین امکان تقدیس خود زمین از طریق «سجود» پیامبر یا انسان کامل را هم فراهم کرد.

تا آنجا که به کف زمین و تجربه فضا به واسطه آن مربوط می‌شود ، پیامبر با ساییدن پیشانی خویش بر زمین ، اهمیت خاصی به زمین کف خانه‌اش ، و از طریق آن به اولین مسجد ، و از طریق مسجد مدینه به معماری اسلامی بخشید.

کلام وحی معرفت نسبت به جهان را به عنوان تجلی پروردگار و مکمل «قرآن مکتوب» ـ که به زبان عربی نازل گشته ـ دوباره در انسان زنده کرد.

این معرفت به مدد نماز روزانه که فطرت نخستین انسان را ـ که پروردگار آن را به خود منتسب می‌داند ـ آشکار می‌کند ، تقویت می‌شود و در عین حال بر اهمیت طبیعت ازلی به عنوان پرستشگاه تأکید می‌نهد.

علاوه بر این ، پیامبر اکرم بر حقیقت «فرش» به عنوان تصویر «عرش» صحه نهاده است. او در بیابانها و کوهستانها ، در طبیعتی که هنوز پاک و دست نخورده بود ، نماز می‌گزارد و عبادت می‌کرد.

او همچنین در خانه‌اش در مکه و بعدها در مدینه و سرانجام در مسجد مدینه که نمونه اولیه معماری قدسی بعدی اسلام است به عبادت می‌پرداخت.

به این ترتیب ، پروردگار از طریق خاتم انبیاء خود ، بار دیگر طبیعت را به عنوان عبادتگاه اصلی قرار داد و به واسطه بنیانگذار اسلام ، فضا و زمین اقامتگاه او را در مقام مکانی مقدس که کامل‌ترین انسانها در آن و بر آن پیش روی خداوند ایستاد و مناسکی را که ستون دین اسلام است به جا آورد ، متبرّک ساخت.

اگر در شهر اسلامی ، خانه تداوم و گسترش مسجد است و کف خانه‌های سنتی که طبق سنت پاک نگه داشته می‌شود ، تداوم کف مسجد است که نمازگزار بر آن می‌ایستد و نماز می‌خواند ، از آن روست که کف مسجد نیز به نوبه خود ، و بر اساس نمونه اعلای مسجد مدینه ، تداوم کف خانه پیامبر اکرم است که در آنجا پیشانی انسان کامل به پیروی از مشیت الهی بر زمین ساییده شد.

این نحوه تماس با زمین ، در کنار معانی متعدّد خود ، نشانه بازگشت انسان و طبیعت به حالت طهارت نخستین خود (فطرت) بود ، آنگاه که وحدت به طور مستقیم در قلوب بشری جلوه می‌کرد و در یک سمفونی پایان‌ناپذیر ، در آن هارمونی که شکل دهنده طبیعت بکر و دست نخورده بود ، طنین می‌یافت.

ریشه معماری قدسی اسلام را باید در این تطهیر و تقدیس دوباره طبیعت در نسبت با انسان در مقام و جوّی ازلی یافت که بر پیوند درونی خویش با پروردگار یکتا و خلقت او آگاهی دارد.

همچنین ریشه معماری اسلامی را می‌توان در روابط بعدی میان معماری و عالم هستی از دیدگاه اسلام با قوانین و اصولش در زمینه کیهان‌شناسی که با عظمت خاصی در قرآن تشریح شده و در سراسر تاریخ اسلام توسط حکما تشریح و تبیین شده است نیز پیدا کرد.8

کیهانشناسی اسلامی ، چنانکه بر آیات کیهانشناختی قرآن از جمله«آیه‌الکرسی» (بقره ، 255) و «آیه النور» (نور ، 35) و بسیاری از احادیث نبوی منطبق است9 ، «روح» را در اوج و مرکز وجود کیهانی و متعلق به عالم «امرالهی» در نظر دارد.10

در ذیل این جهان ، فرشتگان هستند که «پایه‌های» عرش الهی را بر دوش دارند ، و سپس کرسی است و مراتب فرو دست‌تر فرشتگان که در سلسله مراتبی نزولی ، به جهان محسوس ختم می‌شود.معماری مساجد اشکال گوناگونی دارد. این واقعیتی است که بسیاری از محققان هنر اسلامی آن را مؤیّد این مدعا قرار داده‌اند که معماری اسلامی صرفاً نتیجه

حوادث و پیامدهای تاریخی است. اما چه مساجد کلاسیک گنبددار که در آن مرکز گنبد نماد اصل وحدت ، و در سطحی فروتر نماد «روح» است و دیوارهای هشت وجهی آن که گنبد بر آن تکیه می‌زند، نماد نظم آسمانی و پایه‌های چهاروجهی آن نماد زمین یا جهان خاکی است ، یا در اولین مساجد که در آن تمام عناصر جهان روحانی اسلام به صورت بصری مجسم نشده است ، رابطه‌ای درونی میان معماری اسلامی و جهان‌شناسی و فرشته‌شناسی به چشم می‌خورد.

عالم هستی در اسلام بر پایه تأکید بر پروردگار به عنوان «منشأ واحد» تمام موجودات ، و همچنین بر سلسله مراتب وجود که خود متکی بر اصل وحدت بوده و به امر الهی انتظام یافته است ، و نیز بر مراتب وجود که ماده را به عالم لطیف (اثیر) ، عالم لطیف را به جهان فرشتگان ، جهان فرشتگان را به عالم فرشتگان مقرب ، و عالم فرشتگان مقرب را به «روح» و «روح» را به فعل خلاقه ازلی پروردگار مربوط می‌دارد ، استوار است.

این عالم هستی بر پایه هماهنگی و نظیم قرار دارد که فراتر از تجلی مستقیم وحدت در کثرت است. این عالم هستی آرامش و آسایشی را به منصه ظهور می‌گذارد که بر سرشت آشکار پویای آن مسلط است ، چون الگوهای تغییر درون طبیعت در هرصورت بازتابگر نمونه‌های عالی ثابتی‌اند که به مراتب عالی‌تر هستی جهانی تعلق دارند و در نهایت امکاناتی در «فطرت الهی» به حساب می‌آیند.

این جنبه و دیگر جنبه‌های کیهانشناسی اسلامی در معماری اسلامی ، بویژه در معماری مقدس مسجد تجلی یافته‌اند که خود بر پایه علمی استوار است که نمی‌تواند از منشأیی سوای وجه باطنی دین اسلام و دیگر اشکال معرفت که باطنی‌گری اسلامی در هماهنگی با سرشت خاص و قدرت وحدت‌بخش اسلام در جهان‌بینی خود جمع‌آورده است ، صادر شده باشد.

عالم هستی در اسلام سرشار از نشانه‌های و آیات خداوندی است ، هماهنگ با این آیه قرآن که فرمود : «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که (خدا و قیامت و رسالتش هم) بر حق است» (سجده 53).

مسلمان واقعی به هر جنبهٔ طبیعت نه به عنوان پدیده‌ای جدا از عالم نفس‌الامر ، بلکه در مقام آیات خداوندی Vestigia Dei می‌نگرد.

مسجد نیز تجلی بخش همین حقیقت است. شکل و طرح آن در نظر مسلمان ، آیات خداوند است ، و در عین حال تهی بودن و سادگی‌اش ، و در موارد بسیار فقدان هر گونه نقش یا الگو در آن در ذهن فرد مسلمان ، «نشانه‌های» پروردگار را باز می‌تاباند که این سادگی از نظر جایگاه هستی شناسانه جهان ، مشابه وضعیت نیازمند و «فقیر» است در برابر ذات خداوندی که خور بسنده و «غنی» است.

در مورد فضای مسجد هم باید گفت که سکون و آرامش آن متجلی کننده حضور آرامش بخش «کلمهٔالله» است که در همه جای مسجد طنینی دارد و تقسیم‌بندی موزون فضا به مدد قوسها و ستون‌ها نیز همتای اوزان هستی کیهانی است که مراحل مختلف زندگی انسان و نیز عالم هستی را مشخص می‌دارد ، که هر دو از «پروردگار» صادر شده‌اند و طبق این آیه قرآن که فرمود : «اناالله و اناالیه راجعون» (بقره ، 157) به سوی او نیز باز خواهند گشت.

معماری قدسی اسلام تجلی بخش حقیقت خلقت خداوند از خلاق علمی است که ساختار معماری و خلقت هر دو بر آن پایه استوار شده. این معماری بر فیض و برکت صدور یافته از کلام و حتی متکی است که تناظر و تطابق میان معماری قدسی و طبیعت را ممکن ساخته است.

وانگهی ، رابطهٔ میان معماری اسلامی و طبیعت بکر را هم باید در حقیقت معنوی پیامبر اکرم یافت که در مقام انسان کاملاً مناسکی را به زمین آورد که زمین را پاک و مقدس ساخت و حقیقت روحانی آن جوهر و حالت ازلی را که در درون انسان و طبیعت نهفته است ، به ظهور رسانده و عیان ساخت.

فحوای معنوی معماری اسلامی را باید در آن واحد هم در سرشت کلام وحی ، که ماهیت «فرا طبیعی» نظام طبیعت و انسان را مکشوف کرد ، و هم در جوهر باطنی پیامبر اکرم جست ، که نه تنها زمین را که بشر بر آن می‌ایستد و در برابر پروردگار سر تسلیم فرو می‌آرود «تطهیر» کرد ، بلکه حتی فضایی را که در آن انسان می‌زید و هدف زندگی خود را دستیابی به آن «حقیقت الهی» قرار می‌دهد که ورای همهٔ ابعاد و صیرورت است ، نیز «مطهر» ساخت.

بدیهی است که معماری هنری است برای نظم بخشیدن به فضا ، و معماری قدسی هم به مدد تکنیک‌های مختلف معماری ، هدف اصلی خود را در قرار دادن انسان در محضر پروردگار از طریق تقدس بخشیدن به فضایی که می‌سازد و بدان نظم می‌دهد ، تحقق می‌بخشد.

در مورد معماری اسلامی این «تقدس بخشی» بیش از هر چیز به مدد قطبی کردن فضا بر اساس حضور خانه کعبه شکل می‌گیرد. خانه کعبه مرکز زمین است و زائران مسلمان به دور

آن طواف می‌کنند و در نمازهای روزانه به سوی آن رو می‌گردانند.

اما این نتیجه در ضمن به مدد خلق فضایی کیفی حاصل می‌آید که به تعبیری با تکرار «کلمةالله» بر سطح و سطوح درون احجام جهان جسمانی که بناها و شهرهای اسلامی را تشکیل می‌دهد تعین می‌یابد. فضای معماری اسلامی ، فضای کمی هندسه دکارتی نیست ، بلکه فضای کیفی مرتبط با هندسهٔ قدسی است که به واسطهٔ حضور امر قدسی انتظام پیدا می‌کند.

خانهٔ کعبه که توسط خداوند به عنوان سمت و سوی نماز یا قبلهٔ مسلمانان برگزیده شده است. چون جهت‌ها را معین می‌دارد و قطبی می‌کند و مجموعه ای نامرئی از «خطوط [تمرکز] قدرت» پدید می‌آورد که تمام نقاط پیرامونی را به سوی مرکز فرا می‌خواند ، حضوری همه جایی و فراگیر دارد.

قبله نه تنها جهت هر مسجد و شهری را معین می‌دارد ، بلکه حتی سمت و سوی خود فضا را نز مشخص می‌کند.

افزون بر آن ، فضا به شیوه‌ای باطنی و از طریق گسترش و توسعه کیهانی حقیقت درونی وجود پیامبر اکرم ، یعنی آن چه صوفیه «حقیقت محمدیه» می‌خوانند نیز تقدس می‌یابد. پیامبر اکرم در مقام «انسان کامل» عرض و طول وجود کیهانی و فضایی را که عالم اسلامی درون آن معنا پیدا کرده و هر مسلمان در آن تنفس می‌کند و می‌زید ، «انباشته» می‌کند.

«حقیقت محمدیه» به اوج و حضیض و چهار جهت اصلی می‌رسد و در نتیجه به آنها جنبهٔ کیفی و حالت تقدس می‌بخشد. مراتب معرفت در معنویت اسلامی با این جنبه از «حقیقت محمدیه»14 ارتباط می‌یابد که با تقدیس فضا ، یک بار دیگر فحوای روحانی ازلی فضا را به آن بازمی‌گرداند.15

همان وجودی که با نماز گزاردن در برابر عرش الهی و بر فرش زمین ، با انتقال چیزی از عرش به زمین محل سکونت انسان حرمت بخشید ، هم او به سیاقی نامرئی و باطنی فضا را هم که به هر حال سر منشأ خلق معماری قدسی اسلام و در حقیقت کلّ معماری اسلامی است ، مقدس ساخت.

درست به همان ترتیب که روح پیامبر اکرم سرچشمه‌ای نادیدنی برای تجلی معنویت اسلامی بوده است ، بارقه‌ای از این روح را می‌توان در متانت ، آرامش ، زهد ظاهری و سخاوت و غنای باطنی شهرهای سنتی و تجلیات اصیل معماری اسلامی هم پیدا کرد. تجربه فضای معماری اسلامی به آن صورتی که یک فرد مسلمان سنتی حس می‌کند و در نتیجه کشف اصول حاکم بر آن معماری که زمینه تجربه اسلامی از فضا را فراه می‌سازد و میسّر نیست مگر با بذل توجه کامل به اینکه چگونه زمین و طبیعت در کلیت خود از طریق پیامبر و مناسکی که او با خود به این جهان آورد ، بار دیگر تجلّی بخش ملکوت شدند و خصیصه ازلی خود را به مثابه پرستشگاهی برای عبادت پروردگار یکتا بازیافتند.

از سوی دیگر ، فضا به گونه‌ای جنبه کیفی پیدا کرد که امکان تجمع تمام نفاط پیرامونی را در مرکز فراهم آورد و تجربه حضور فراگیر پروردگار را در تمام فضایی که به سوی مرکز اشاره دارد ، در هر نقطه‌ای بر روی چرخ حیات زمینی که شخص قرار گرفته باشد ، امکان‌پذیر سازد.

اگرچه در فصل دیگری از این کتاب به مهفوم خلأ خواهیم پرداخت ، اما حال که مسأله تقدیس فضا را مورد بحث قرار داده‌ایم. لازم است به اهمیت خاص خلأ در معماری و هنر اسلامی به طور کلی ، اشاره‌ای بکنیم.

احساس تهی بودن مسجد ، حتی مساجدی که به نحو با شکوهی تزیین شده‌اند ، به دو عامل ربط دارد: یکی مفهوم فقر معنوی است که پیامبر اکرم درباره آن فرمود:

« الفقر فخری» ، و دیگری اتحاد امر نامشهود و غیر متجلّی ، با معنویت در ذهن مسلمانان.

قرآن غالباً با تعبیر «عالم العیب و الشهاده» به این جهانهای نامشهود و مشهود اشاره دارد و اولی را معادل جهان معنوی و دومی را معادل جهان جسمانی یا مادی می‌گیرد. احساس ساده و تهی بودن مسجد ، که از یک سو از فقر معنوی و از سوی دیگر از حس حضور «روح خدا» ناشی می‌شود ، همچنین پیامد تأکید اسلام بر اصل «وحدانیت پروردگار» و در نتیجه ، سرشت غیر دیداری و غیر حسی هنر قدسی اسلام است.16 این عوامل دست در دست یکدیگر ، به این تهی بودن در فضای معماری اسلامی ، معنای معنوی بسیار مهمی می‌بخشند.

این امر نه تنها در تزیینات داخلی مسجد بلک خانه که تداوم مسجد است نیز دیده می‌شود. فضای داخلی خانه‌های سنتی اسلامی که انباشته از اثاثه نیست ، و آیین پاک نگه داشتن کف اتاقها در آن مراعات می‌شود ، همچون مسجد حس تقدس را در انسان بیدار می‌کند. خلأ و تهی بودن گرچه به تعبیری وجود ندارد [و خصیصه‌ای سلی است] ، با این همه حس حضور روح خداوندی را در دل زنده می‌کند ، همان‌طور که اثیر گرچه نادیدنی است ، شالوده عناصر اصلی کیهانشناسی سنتی را تشکیل می‌دهد. هوا چون محملی برای انتقال «کلمه‌الله» عمل می‌کند که گهگاه در سراسر فضاهای مسکونی اسلامی می‌پیچد.

وقتی کسی وارد یک خانه یا مسجد سنتی می‌شود ، همین تهی بودن و سادگی فضا ، توجه را به سوی پروردگاری که به چشم نمی‌آید جلب می‌کند ، کما اینکه تجربه تماس با زمینی که تنها با پای برهنه بر آن می‌توان راه رفت نیز همین تجربه را مکرر می‌سازد.

لمس کردن زمین با دست و پیشانی در نماز ، آگاهی نسبت به مقدس بودن زمین را در پرتو عمل پیامبر اکرم ، یعنی کامل‌ترین مخلوق خدا که با لمس کردن زمین با پیشانی خویش به نشانه تسلیم کامل در برابر پروردگار ، آن را برای همه نسلهای بعدی مسلمانان تقدس بخشدی ، در شخص نمازگذار بر می‌انگیزد.

در چهارچوب معنویت اسلامی ، رابطه خاصی با ریاضیات کیفی به مفهوم فیثاغورسی آن وجود دارد ، رابطه‌ای که از تأکید بر وحدت و عقل از یک سو و فطرت ازلی معنویت اسلامی از سوی دیگر ، ناشی می‌شود.

البته این امر بدان معنا نیست که اسلام مفهوم معنوی ریاضیات را از فیثاغورس ، افلاطون یا ارشمیدس وام گرفته باشد. این حکمای باستانی بنابر مشیت الهی علمی قدسی را معرفی کردند که اسلام به راحتی توانست در جهان‌بینی خود جذب کند.

حقیقت این است که در جهان‌بینی اسلام پیش از مواجهه با علم یونانی ، چیزی وجود داشت که شاید بتوان آن را «مکتب فیثاغورسی ابراهیمی»17 نامید.

فیثاغورس از دید مسلمانان ، حکیمی مسلمان بود و در نتیجه ، اندیشه‌هایش در عالم اسلامی بسهولت قابل تلفیق بود.18 سرشت ریاضی هنر و معماری اسلامی از تأثیرات تاریخی خارجی ، چه مربوط به یونان و چه هر جای دیگر ناشی نمی‌شود ، بلکه منبعث از قرآن است که ساختار ریاضی خیره‌کننده‌ای دارد و از ارتباط شگفت‌انگیزی میان امور عقلی و معنوی و ریاضیات پرده بر می‌دارد.

سرشت ریاضی هنر اسلامی به تعبیری تجلی ریاضیات نهفته در ساختار خود قرآن و سمبولیسم عددی حروف و کلمات آن است.19

فلسفه ریاضی فیثاغورسی زیان خاص و علم ساخته پرداخته‌ای ، برخوردار از سرشتی رمزی و باطنی پدید آورد که ریشه‌های آن به مصر وبابل می‌رسید. «ریاضیات روحانی» که در معماری اسلامی و آنچه اصطلاحاً هنرهای تزیینی اسلامی خوانده می‌شود نقشی اساسی دارد ، با استفاده از این زبان و علم خاص شکل گرفت.

البته فلسفه مذکور خالق هنر اسلامی نبوده است. بکارگیری فضاهای هندسی کاملاً مشخص ، نسبتهای ریاضی بسیار دقیق ، خطوط و احجام معیّن مرتبط با اصول دقیق ریاضی20 ابزاری بود که به واسطه آن فضای معماری اسلامی و نیز سطوح خارجی آن شکل گرفته و انسجام پیدا می‌کرد.

به این ترتیب ، اصل «وحدت» عیان‌تر می‌شود و فضای اسلامی خاصی که مسلمانان در آن زندگی روزمره خود را می‌گذراندند و در ضمن به عبادت می‌پرداختند ، تقدس می‌یافت. این مسأله که چگونه ریاضیات به عنوان علمی مقدس با معماری اسلامی مرتبط می‌شود موضوع رساله جداگانه‌ای است و بررسی دقیق آن از حوصله این مقاله خارج است.

اما آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد ، اهمیت این ریاضیات سنتی است که بخش عمده آن از منابع باستانی وفیثاغورسی برگرفته شده و به عنوان وسیله‌ای برای خلق حس تقدس در هنر و معماری اسلامی ، در سنتهای رمزیو باطنی اسلام جذب شده است.

علاوه بر این ، سرشت ریاضی هنر اسلامی مستقیماً از این خصیصه معنویت اسلامی سرچشمه می‌گیرد که با تجربه هارمونی و حقیقت مثالی که جلوه وحدانیت است و علی‌رغم تغییر همیشگی الگوها و نقشهای جهان فانی همواره ثابت می‌ماند ، در پیوندی نزدیک قرار دارد.

همواره چیزی از وضوح و کمال دانه‌های برف و زیبایی گلها با شکل هندسی‌شان ، در باغ بهشت اسلامی حضور دارد که اگر در هنر و معماری اسلامی تجلی یابد ، پژواک نوایی از آن باغ است و روح را برای بهره‌گیری از آن «فردوس» که در قرآن به مؤمنان وعده داده شده است ، آماده می‌کند.

در بحث از ریاضیات ، جای آن هست که به شرح نکته‌ای بپردازیم که بیشتر دانشجویان معماری اسلامی از آن غفلت کرده‌اند. سطوح غالب ساختمان‌هایی که می‌توان صفت معماری قدسی را بر آنها اطلاق کرد ، از جمله مساجد و بقعه‌های امامزاده‌ها ، غالباً با نقشهای بسیار ظریف هندسی پوشیده است.

این ویژگی بالاخص در معماری متأخرتر اسلامی ، در ساختمانهایی چون مسجد شیخ لطف‌الله و مسجد شاه در اصفهان و گنبدشاه نعمت الله ولی در ماهان به چشم می‌خورد. مقصود از خلق چنین طرحهای هندسی پیچیده بر دیوارهای مساجد و بقعه‌ها چیست و آنها چه اهمیتی دارند؟

این طرحها و نقشها ، سوای جلب توجه بیننده به سوی «مرکز» که همه جا هست و هیچ جا نیست ، باز کردن گره‌های روح و اجتناب از سویژکیتویسم (ذهن‌گرایی) ، معنی دیگری هم

دارند که دارای ویژگی قابل توجهی است. این نقشها گرچه «بر سطوح بیرونی» نقش بسته‌اند ، اما در واقع معرف ساختار درونی وجود جسمانی یا مادی به مفهوم کلی این کلمه‌اند.

تحقیقات جدید از سوی تنی چند از محققان که به مدد میکروسکوپهای الکترونیکی و تکنیکهای امروزی انجام گرفته است ، شباهتهای خیره‌کننده‌ای بین این نقشهای هندسی و ساختار «درونی» و نظم مولکولی موجودات جاندار و بیجان نشان داده است.21

چنین به نظر می‌آید که این نقشها به عنوان کلیدی برای درک دستمایه‌هایی مفید می‌افتد که معمار در عین حال که ساختار عالم هستی را در برابر چشم ناظر می‌آورد ، به آنها رجوع می‌کند. اما این نقشها از تجزیه و تحلیل ماده به سبک فیزیک امروزی ناشی نمی‌شود ، بلکه پیامد شهود جهان مثالی توسط اهل بصیرت و ژرف اندیشانی است که به صنعتگران آموختند که چگونه نقشهای جهان را بر سطوح کاشیها و رخامهای گچی پیاده کنند. این نقشها اصلاً ثابت نمی‌کنند که فیزیک ، به ویژه فیزیک مدرن ، ذاتاً به متافیزیک راه می‌برد. بلکه بر عکس ، آنها نقشی از این اصل هر مسی‌اند که «آنچه در عالی‌ترین سطوح است.» این نقشها در ضمن نشانگر جنبه مهمی از دین اسلام است ، که هدف آن نشان دادن واقعیت خود عامل هستی در مقام تجلی ازلی خداوند است.

اگر در معماری قدسی اسلام که برای تقدیس پروردگار خلق شده ، نقشهای هندسی ، که خود متناظر ساختار درونی طبیعت است ، به عنوان زینت نماهای مختلف به کار می‌اید از آن روست که خود طبیعت در الهام قرآنی نقش داشت و نزد آن بخش از جامعه بشری که دین پیامبر اکرم را پذیرفتند ، بار دیگر به واسطه قرآن جنبه تقدس یافت.

نقش ریاضیات در تقدس بخشیدن به معماری در اسلام از ماهیت الهام قرآنی و تأکید آن برسرشت و فرا طبیعی عقل در انسان از یک سو ، و تقدس طبیعت بکر که قوانین و ساختارهایش با جهان ریاضی ارتباط دارد از سوی دیگر ، جدایی‌ناپذیر است.

همچنین باید سمبولیسم خاص شکلهای هندسی مختلف به کار رفته در معماری اسلامی را هم در نظر داشت که فرمهای خارجی با معنای درونی و سودمندی در حیطه معماری را با فحوای روحانی مرتبط می‌سازد.

گنبد در عین حال که سقفی است که فضای درون را از گرما و سرما حفظ می‌کند ، در ضمن نماد گنبد آسمان و مرکز آن و نماد «محور جهان» هم هست که تمام مراتب وجود را در عالم هستی با پروردگار یکتا مربوط می‌سازد.22

قاعده هشت وجهی گنبد کنایه از کرسی الهی و نیز عالم فرشتگان و قاعده مربع یا چهارگوشه هم ، نماد جهان جسمانی روی زمین است. ساختارهای مقرنس در اینجا بازتابی از نمونه‌های مثالی آسمانی ، نزول مأوای آسمانی به سوی زمین و تبلور جوهر آسمانی یا اثیر در قالبهای زمینی هستند. شکل خارجی گنبد نیز کنایه از حمال و مناره نیز نماد جلال الهی است.

قوس ایرانی به سوی بالا حرکتی درونی به جانب قلب دارد که وجه حلولی یا «درون ـ ذات» همان اصل را نمایان می‌کند.23 توجه به جنبه‌های نمادین این اشکال که الزاماً تمام آنها در همه انواع ساختمانهای سنتی اسلامی به کار برده نشده‌اند ، مسلماً برای درک مفهوم روحانی این معماری ضروری است. چون به مدد آنهاست که وحدت در جهان فرمهای معماری نفوذ می‌کند تا کیفیتی قدسی بیافرینند که در آن اشکال زمینی بر حقایقی ورای این جهان دلالت دارند.

در قرآن چنین آمده است: «الله نور السماوات و الارض» و در حدیثی نبوی هم داریم: «اولین چیزی که خداوند آفرید نور بود.» این حدیث وجهی کیهانشناسانه به آیه قرآن می‌افزاید. این حقیقت مهم جهان اسلامی نه تنها در آسمانهای بلورین و نور شفافی متجلی است که ویژگی بارز بخش اعظم قلب جهان اسلام است که معماری اسلامی در آنجا رشد کرد ، بلکه در خود این معماری هم نمودی بارز دارد.

شاهکارهای درخشان معماری اسلامی ، چون مسجدالحمرائ در اسپانیا ، ایوانها و رواقهای بسیاری از مساجد ایرانی و تاج محل در هند ، درست همتای تبلور نور زلال و شفاف ، نورانی و نوربخش هستند ، اصلاً فضای معماری اسلامی با نور تعریف می‌شود.

در حالی که معماری سنتی در پی آن است تا فضاهای درونی ساختمانها را از گرمای شدید فضای بیرون محافظت کند و در حالی که خنکی و سایه‌ای از برکات خداوندی به حساب می‌آید ، روح مسلمانان و در حقیقت فطرت موجود در هر فرد ، در طلب نور است که نهایتاً کنایه‌ای از حضور الهی به حساب می‌آید ، نوری که از محور مرکزی عالم هستی که نه شرقی است و نه غربی ، بر تمام عالم می‌تابد. 25

قرنهاست که عارفان در ستایش نور در مقام جوهری روحانی سرودها خوانده‌اند و شعرها سروده‌اند.26 مکتب خاصی از فلسفه اسلامی ، موسوم به مکتب اشراف که بالاخص مبتنی بر

سمبولیسم نور است ، توسط سهروردی فیلسوف و عارف ایرانی بنا نهاده شد و طی قرنها بعد توسط حکمای دیگری چون شمس‌الدین شهر زوری ، قط الدین شیرازی ، ابن‌ترکه و ملاصدرا27 گسترش بیشتری یافت.

ادبیات ایرانی و عربی ، و حتی گویش روزمره مردم ، آکنده از توصیفاتی است که نور را با نشاط روح و عملکرد صحیح عقل همسان می‌گیرد و حتی حکایات کهنی که برای کودکان بازگو می‌شود ، معمولاً بر پایه سمبولیسم نور در مقابل حقیقت و نیکبختی استوار است.این سمبولیسم در سنّت اسلامی کاملاً تثبیت شده است و البته ادیان قدیمی‌تر ، بویژه آیین مزدا هم آن را تصدیق کرده اند.

یکسان پنداشتن نور با اصلی روحانی که در عین حال می‌آفریند ، نظام می‌بخشد و رها می‌سازد عاملی تعیین کننده در تقدس بخشیدن به معماری در اسلام است و در واقع اصول و عوامل فوق را کامل می‌کند. بعلاوه ، این نور نهایتاً همان «کلمه» است ، چون مطابق یک حدیث دیگر ، اولین مخلوقی که خداوند آفرید کلمه بود و در نتیجه نور و کلمه در اصل هویتی یکسان دارند.

بی‌تردید تصادفی نیست که «مناره» یا جایگاهی که کلام خداوند از انجا در قالب اذان به گوش مردم رسانده می‌شود ، در عربی «مناره» یا محل صدور نور نام دارد. حتی اگر به گفته برخی مورخان هنر معماری ، مشخصات معماری مناره از چراغهای دریایی اخذ شده باشد (که صحت خود این ادعا محل تردید است ، چون پیش از آن ، از سکوی بلندی به عنوان مناره در مسجد مدینه استفاده می‌شد) خود نام مناره در عربی ، نور خداوندی را با «کلمه‌الله» یکسان می‌گیرد.

این امر مؤید توصیف خود قرآن به عنوان «الهدی» ، یعنی راهنمایی در طریق به سوی خداست؛ نوری که مسیر تاریک انسان را در این جهان روشن می‌کنند. نوری که فضاهای معماری اسلامی را مشخص می‌کند و وضوح هندسی و شفافیت عقلانی آن را در برابر دیده می‌آرود ، از کلمه‌ای که در قالب قرآن در این فضاها طنین‌انداز است و کسانی را که به پژواک آن گوش می‌سپارند به محضر الهی منتقل می‌سازد ، جدایی ناپذیر است.

پژواک کلمه و نور به فضاها و اشکال معماری اسلامی قداست می‌بخشد و حس حضور پروردگار را در انسان زنده می‌کند به گونه‌ای که به هر سو روی می‌گرداند ، این حضور برای او محصوص است ، زیرا همان طور که در قرآن نیز آمده است: «فاینما تولّوا ، فثمّ وجه‌الله.»

نور نه تنها حدود فضاهای معماری اسلامی را معین می‌کند ، بلکه امکان ظهور ساختمانهای یکدست سفید را که منعکس‌کننده پاکی صحرا و محو کثرات در پیشگاه خدای واحد به حکم لااله الا الله هستند فراهم می‌کند و در عین حال ، استفاده از بناهایی رنگارنگ را که به تجلّی حالات بهشتی در زمین می‌مانند میسّر می‌سازد.اگر رنگ سفید نماد وحدت نامتعین است ، رنگها که از تابش نور حاصل می‌شوند ، نماد تجلی وحدت در کثرت و وابستگی کثرت به وحدت هستند.

هر رنگی نمادی از حالتی و خود ، نور است ، بی‌انکه نور به آن رنگ خاص محدود شود ، اگر بتوان گفت که رنگها نماد حالات و مراتب وجود در عالم وجودند ، رنگ سفید نماد «وجود مطلق» است که خود سر منشأ هستی به حساب می‌آید.

در مورد رنگ سیاه ـ که در اسلام نقشی اساسی بازی می‌کند چرا که همراه رنگ سبز ، رنگ خاص اهل بیت پیامبر است و از نظر معماری اهمیت ویژه‌ای دارد چون رنگ پوشش (کسوت) خانهٔ کعبه است ـ این را می‌توان افزود که این رنگ نماد اصل فرا وجودی است که حتی از «وجود مطلق» به مفهوم متعارف هم بالاتر قرار می‌گیرد. رنگ سیاه نماد اصلی متعالی است که خانهٔ کعبه با آن ارتباط دارد ، از آن حیث که خود به تعبیری اصل حاکم بر معماری قدسی در اسلام به حساب می‌آید.

اگر مساجد سفید با خاکی رنگ ، انسان را به فقر او در برابر وحدت الهی متذکر می‌شود و با فقر معنوی پیامبر اکرم و آن جنبه از روح او متناظر است که با تسلیم ، آرامش ، صفا و سعادت حزل آلودی همراه است ، مساجد چند رنگ هم نماد غنای آفرینش و دیگر جنبهٔ روح پیامبر اکرم است که تجلی و باز تاب غنای پایان ناپذیر خزائن الهی است که هر لحظه در کار خلق است و امکانات بی‌پایان آن هرگز نقص2ان نمی‌پذیرد.

رنگ‌های منفرد هم که در بناهای مختلف به کار رفته ، از گنبد سبز مسجد مدینه که سمبل رنگ اسلام است تا رنگ آبی سیر مورد استفاده در مساجد دوران تیموریان و صفویه در ایران و نیز مناطق خاصی از تریکه در دوره عثمانی و هند در دورهٔ سلطهٔ مغولها ، معنایی نمادین دارند که از احادیث مکتوب و سنت شفاهی سر چشمه می‌گیرد و اصلاً جنبهٔ ارتجالی یا قرار دادی ندارد.

ولی به هر حال ، نور چه بر سطح سفید بتابد یا به رنگمختف تجزیه شود ، چه به طور مستقیم از سقف یا غیر مستقیم از ورودی‌های شکوهمند جانبی مسجد به دورن آن نفوذ کند ، با حضور الهی و شعور کیهانی که درون انسان می‌درخشد و انسان به مدد آن می‌تواند متذکر پروردگار یکتا شود مرتبط است.

فضاهای معماری اسلامی با استفاده هنرمندانه از نور ، با یکدیگر ترکیب شده و به وحدتی می‌رسند که از تجربه فضای عادی و «ناسوتی» فراتر می‌رود.

شهادت بر وحدانیت خداوند ، یعنی لااله‌الاالله ، در بر دارنده معرفت اصلی دربارهٔ سرشت واقعیت است و اسلام ، هماهگ با حقیقت دورنی آن که در بطن وحی الهی جای دارد ، بر پایه سرشت واقعیت استوار می‌گردد. اسلام در بطن خود به تعبیری سنتی و نه به مفهوم جدید کلمه عمیقاً «واقعگرا»ست.

اسلام از این نظر واقعگر است که بر این امر تأکید دارد که خدا ، خداست و انسان هم انسان ؛ که جهان مادی ، جهان مادی است و ملکوت هم ملکوت. اسلام هیچ مرتبه‌ای از واقعیت را با مرتبه‌ای دیگر خلط نمی‌کند و به آرمانی موهوم که در سرشت هستی جایی ندارد ؛ توجه نشان نمی‌دهد.

این جنبهٔ اسلام در هیچ کجا بهتر از معماری مجال بروز ندارد ، چون معماری همواره واقعگرایی خود را حفظ می‌کند و حاضر به خلق آرمانی موهوم نیست که در سرشت مواد و مصالح و فضایی که با آن سر و کار دارد ، وجود نداشته باشد.

در معماری اسلامی ، بر خلاف کلیساهای جامع به سبک گوتیک که بر دیدگاه روحانی دیگری جز اسلام بنا شده است ، تنشساختگی و هیچ کششی به سمت بالا به سوی آرمانی آسمانی دیده نمی‌شود. فضای ساختارهای قدسی اسلام با شکوه متانت در سکوت و سکونی که با سرشت ذاتی آن چه هم اکنون در این جا حضور دارد منطبق است ، آرامش و قرار دارد ، نه این که بخواهد در آرمانی مشارکت کند که به مرتبهٔ دیگری از هستی متعلق است و با سرشت مواد و مصالح موجود در تضاد است.

به همین ترتیب ، معماری اسلام نه با به کار بستن تدابیری که سنگ را سبک و در حال پرواز به سمت بالا نشان دهد بلکه با استفاده از نقشهندسی و اسلیمی که سبب می‌شود تا اجسام مادی در برابر نمونه های مثالی معنوی خود شفافیت بیابند و این نمونه‌های مثالی را در مرتبه وجودی خود متجلی سازند ، به ماده شرافت و تعالی می‌بخشد.

به این ترتیب ، شرافت اشیاء مادی از طریق وفادار ماندن به سرشت هر شیء ، که چون مخلوق خداوند است در مرتبه خاص خود کیفیت معنوی ویژه‌ای را متجلی می‌کند ، نمود عینی می‌یابد.

معمار و بنای مسلمان سنتی ، همتای هر صناعت پیشه سنتی دیگر ، درک عمیقی از سرشت مصالحی که با آن کار می‌کرد فرا چنگ آورده بود. با سنگ چون سنگ و با آجر چون آجر بر خورد می‌شد. چنین صنعتگری در هیچ دوره‌ای در پی آن نبود تا کاری کند که هر شیء خاص چیزی به جز آن چه هست ، به نظر آید.

معماران مسلمان چه با سنگ ، آجر ، گل یا چوب کار می‌کردند ، در هر ناحیه‌ای از سرزمین پهناور اسلامی و متکی بر هر عامل زیست ـ بومی و اقتصادی که بودند ، می‌توانستند شاهکارهای معماری اسلامی را خلق کنند زیرا از علم و مهارتی خیره کننده در زمینه ساختمان و مصالح مورد استفاده بهره می‌بردند و می‌توانستند این علم و آگاهی را برای خلق بنایی که تجلی بخش معیارهای مشخص هنر اسلامی باشد به کار بندند.

این معماران از معنویت اسلامی بهره‌مند بودند و بر آن آگاهی داشتند و همین امر به ایشان امکان می‌داد تا چه با گل در «مالی» و چه با جوب در «مالزی» ، ساختمان‌هایی اسلامی بسازند که کسی در هویت اصیل آنها شک نکند.

معماران مسلمان سنتی بر خلاف بسیاری از معماران جدید که حس آگاهی مستقیم نسبت به سرشت مصالح را از کف داده‌اند ، تجربه‌ای مستقیم از واقعیت مصالح مورد استفاده خویش داشتند و دارای معرفتی شهودی و در عین حال تجربی نسبت به اشیاء بودند.

این آگاهی جنبهزییدد از واقعیت مصالح مورد استفاده را در بر می‌گرفت که از دیدی فیزیک کلاسیک و جدید ، علی رغم این ادعا که بر تحربه گرایی استوارند ، پنهان مانده است.

این حس واقعگرایی و وفاداری نسبت به سرشت ذاتی هر شیء ، که البته از تقدس یافتن دوباره نظم جهانی به مدد الهام قرآنی جدایی ناپذیر است در تعادل زیست ـ بومی ساختمان‌های سنتی اسلامی و کل فضای شهری نیز متجلی است.

معماری اسلامی از نور و سایه ، از گرما و سرما ، از باد و خواص ایرودینامیک آن ، از آب و خاصیت خنک کنندگی آن ، از خاک و جنبه‌های عایق کنندگی و نیز ویژگی‌های محافظت کنندگی‌اش در مقابل سایر عناصر [آب ، باد و آتش] استفاده کاملی به عمل می‌آورد.

معماری اسلامی نه فقط سر آن ندارد تا موضعی متضاد و مخالفف طبیعت و ریتم‌های آن بگیرد ، بلکه همواره هماهنگی خود را با محیط حفظ می‌کند. این معماری در خلق محیط زندگی انسان ، سادگی را به کمک می‌گیرد و از آن قیام تایتانی علیه نظام خلقت که ویژگی بارز انسان پرومته‌ای و خلاقیت‌های هنری اوست ، اجتناب می‌کند.

شهر اسلامی به آرامی سر از خاک بر می‌آورد ، از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می‌برد و وقتی خالی از سکنه شد ،

معمولاً بار دیگر به آرامی به آغوش خاک باز می‌گردد. معماری اسلامی نه تنها در ریتم‌ها و نیروهای طبیعت ، بلکه در هماهنگی و وحدت خیره کننده‌اش نیز شریک می‌شود.

افزون بر آن ، این هماهنگی اکولوژیک (زیست ـ بومی) معماری سنتی اسلامی صرفاً پیامد تفکر معقولانه زیست بومی و حتی اقتصادی به مفهوم امروزی این کلمات نیست ، بلکه ما حصل سرشت معنویت اسلامی است.

فواره کوچکی در حیاط سنتی مسجد یا خانه ، که هم هوا را خنک می‌کند و هم تصویری چشم نواز به بار می‌آورد و در عین حال در این منبع گرانقدر طبیعی اسراف نمی‌کند ، در نظر هر فرد مسلمان شکوهی مذهبی دارد و فقط ویژگی «کاربردی» یا جنبهٔ اقتصادی آن مهم نیست.

صرف تجربهٔ حسی خاصیت خنک کنندگی برج بادگیر در گرمای داغ عصر تابستان در خانه‌های سنتی موجود در کاشان یا یزد نیز ویژگی معنوی خاصی دارد.

این در هم آمیختگی با کیفیات ، نیروها و سیلان عناصر مختلف ، گردش افلاک و تکرار پی در پی ریتم روشنایی و تاریکی ، که معماری سنتی اسلامی تشدیدشان می‌کند و نه تنها آنها را مخفی نمی‌کند بلکه آشکارشان می‌سازد ، صرفاً برای آن است که مسلمانان را نسبت به تجلی دیگر خداوند ، یعنی طبیعت ، متذکر گردد ؛ طبیعتی که حقیقتاً «مسلمان» تسلیم اراده الهی است و از سرشت خاص خود و قوانینی که همهٔ ساحات نظام طبیعی باری اطاعت از آنها خلق شده‌اند ، پیروی می‌کند.

البته وحدت و یکپارچگی معماری اسلامی نه فقط به وحدت عالم هستی ورای آن به وحدت اصل الهی مربوط است ، بلکه با وحدت زندگی فرد و جامعه که شریعت امکان حصول آن را فراهم می‌آورد نیز ارتباط دارد.

اسلام با رد تمایز میان امر قدسی و ناسوئی ، با دخالت دادن مذهب در تمام عرصه‌های زندگی و خود زندگی در ریتم مناسک الگوهای ارزشی معین شده توسط مذهب ، جامعیتی خلق می‌کند که در معماری آن متجلی است.34

مسجد در یک شهر سنتی اسلامی صرفاً مرکز فعالیتهای مذهبی نیست ، بلکه مرکز زندگی جامعه و در بردارنده فعالیتهای فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی ، و تا حدی فعالیتهای اقتصادی هم هست.

به این ترتیب مسجد به نحوی ارگانیک با بازار یا مرکز حیات اقتصادی ، کاخ یا اریکه قدرت سیاسی ، مدارس مرکز فعالیتهای فکری و غیره ارتباط دارد. خانه‌های شخصی همواره در مجاورت مسجد قرار دارد و همان‌طور که در زندگی اسلامی سنتی محل کار ، فراغت ، نماز و رسیدگی به خانواده در کنار هم قرار داشته و کاملاً از هم جدا نیست فضاهای معماری که به این فعالیتها اختصاص یافته است نیز در یکدیگر تنیده شده است.حتی در داخل خانه ، هر اتاق معمولاً چندین کاربرد دارد: هم اتاق غذاخوری است هم خواب ، هم نشیمن و هم محل اقامه نماز ، در عین حالی که نماز را می‌توان در مغازه و بازار نیز به جا آورد ، در مسجد داد و ستد کرد و در مسجد و خانه به امر آموزش پرداخت.

وقتی به دقت به شهر اسلامی سنتی می‌نگریم ، در می‌یابیم که این وحدت و وابستگی درونی به طور بیواسطه در معماری متجلی است. در مرکز شهر همواره مسجد یا بقعه‌ای هست و شهر به شیوه‌ای ارگانیک حول آن شکل می‌گیرد.35 وانگهی چنین به نظر می‌رسد که شهر را سقفی یگانه می‌پوشاند که از آن مرکز مقدس سرچشمه می‌گیرد.

در نتیجه به تعبیری ظریف و پرمعنا ، معماری قدسی اسلام نور می‌افشاند و کل معماری اسلامی سنتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ویژگی تجلی حضور قدسی را برای آن به ارمغان می‌آورد.

چنین به نظر می‌رسد که به همان ترتیب که کف مسجد ، که توسط پیامبر اکرم تقدس یافت ، در خانه‌های تک تک مسلمانان مؤمن گسترش می‌یابد ، سقف شهر سنتی هم از سقف بنای قدسی مرکز شهر سرچشمه می‌گیرد و به نوعی گسترش آن به حساب می‌آید.

فضای کل شهر هم با حضور «کلمه‌الله» که به دفعات در طول روز با سر دادن ندای اذان و تلاوت آیات قرآن کریم از مناره‌های مساجد نقاط مختلف شهر به گوش می‌رسد ، پاکی و تقدس می‌یابد.

به این ترتیب وحدت معماری قدسی اسلام به معماری اسلامی سنتی در کلیت خود سرایت می‌کند و این معماری ، البته به شیوه‌ای غیر مستقیم ، در آن تبلور حضور الهی که فضاهای معماری قدسی اسلام را پُر می‌کند و انسان را به عنوان جانشین پروردگار مستقیماً در پیشگاه جلال احدیث قرار می‌دهد ، مشارکت دارد.

تمام عوامل مشروح در فوق ، از ویژگی وحدت گرای مذهب اسلام گرفته تا جنبه کیهانی این مذهب و سرشت قرآن در مقام «کلمه‌الله» که خطا به فطرت انسان نازل شده است ، از تقدس یافتن زمین توسط پیامبر اکرم از طریق نهادی کردن مناسک نماز گرفته تا علم باطنی هندسه و نسبتهای مربوط به معماری و

بسیاری عوامل دیگر ، خلق معماری قدسی اسلامی را که یکی از اصلی‌ترین هنرهای اسلامی است ، ممکن ساخته است.

این هنر قدسی صرفاً به واسطه کنار هم قرار گرفتن عناصر مختلف پا به عرصه وجود ننهاد ، بلکه این خلاقیت از روح و شکل مذهب اسلام جدایی‌ناپذیر است و جلوه مستقیم این مذهب است که بدون آن ، امکان وجود نمی‌داشت. 36

اصول این معماری و شیوه ارتباط آن با مذهب اسلام در متون کهن توضیح داده نشده است زیرا دلیلی برای ارائه چنین توضیحی احساس نمی‌شده ، نه آنکه چنین ارتباطی اصلاً وجود نداشته است.

صرفاً در زمانه حاضر ، که سنت شفاهی تا حد زیادی فراموش شده و بسیاری از مسلمانان از این رابطه غافل مانده‌اند ، لازم می‌آید تا سرشت اسلامی معماری اسلامی به صراحت تعریف شود.

در واقع تصریح این مسأله لازم است که معماری قدسی اسلام تبلور معنویت اسلامی و کلیدی برای درک این معنویت است. به برکت این معنویت ، فضاهایی که این معماری می‌آفریند سرپناهی ایجاد می‌کند که انسان در آن می‌تواند نه فقط از آرامش و هماهنگی طبیعت بکر بلکه از بهشت آسمانی که طبیعت بکر خود تجلی آن است بهره ببرد؛ بهشتی که انسان در عمق و مرکز وجود خود دارد ، جایی که حضور الهی در آن طنین‌انداز می‌شود؛ چون دل مؤمن عرش رحمان است.

یادداشتها:

1. منظور از انسان پرومته گونه ، انسان ضد سنتی عاصی علیه پروردگار است که در طلب ایفای نقش الوهیت بر زمین ، بدون تسلیم کردن خویش به «اراده الهی» است. فیر. ر.ک.: نصر ، معرفت و تقدس ، فصل 5.
2. در موردتفسیر اسلام از انسان و فطرت او ، ر.ک . : ف. شوان . درک اسلام ؛ نصر ، آرمانها و حقایق اسلام ، ج . اتین ، سلطان قلعه ، لندن ، 1977 ، فصل 5.
3. این حقیقت در مورد زنان نیز به اندازه مردان صادق است ، چون مرد و زن نماز خود را در حالت ایستاده در پیشگاه پروردگار آغاز می‌کنند.
4. پیامبر اکرم برای مسلمانان در حکم «انسان کامل» به تمام معناست که در خود کمال ابعاد افقی و عمودی عالم هستی را داراست . درباره نظریه «انسان کامل» ، ر.ک.: عبدالکریم الجیلی ، انسان کامل ، ترجمه انگلیسی ت. بورکهارت ، شربورن ، 1983.
5. حدیث قدسی مشهور: «ولولاک و ما خلقتُ الافلاک».
6. عالمان بعدی متافیزیک اسلامی و مفسران قرآن بین «قرآن تدوینی» و «قرآن تکوینی» که خود جهان است ، تفاوت قائل شده‌اند.
7. حدیث «مؤمن در مسجد همچون انعکاس نور خورشید است در آب» که در ابتدای این فصل آمد ، به اهمیت روحانی مسجد به عنوان تجلی بخش حقیقت درونی انسان ازلی اشاره دارد که عالم صغیری است همتای جهان هستی (عالم کبیر). مسجد سنتی ، چه مسجدی با نقشها و طرحهای زیبا و بدیع مسجد گوهر شاد در مشهد ، که این حدیث بر دیوارهای آن نوشته شده است باشد ، و چه دیوارهای سفید و ساده مسجد ابن‌طولون ، به هر حال تجلی‌بخش حقیقت طبیعت و انسان ازلی است.

مسجد بازتاب دهنده «خورشید»ی است که چیزی بجز همان فطرتی که اسلام در وجود انسان و نظام تکوین بر آن صحه می‌گذارد نیست.

8. هر معماری سنتی فی‌الواقع با کیهانشانسی سنت مورد نظر ارتباط دارد و این امر منحصر به اسلام نیست. اما غریب اینجاست که در مورد اسلام ، غالب محققان جدید ، چه غربی و چه مسلمان ، توجهی به ارتباط میان معماری و کیهانشناسی اسلامی نشان نداده و در مواردی حتی منکر آن شده‌اند.

متأسفانه همه اشکال و وجوه مختلف کیهانشناسی اسلامی مورد مطالعه قرار نگرفته و به زبانهای روز در دسترس نیست. اما حتی اگر از جزئیات آن آگاهی نداشته باشیم ، با اطمینان می‌توان گفت که این جزئیات بر اساس رابطه متقابل کثرت با وحدت و چگونگی ظهور جهان محسوس محیط بر ما از طریق مراتب متعدد وجود و سلسله مراتب هستی ، بنا شده است. نیز: نصر ، درآمدی بر نظریه‌های کیهانشناسی اسلامی.

9. متن آیه‌الکرسی و آیه‌النور به ترتیب به شرح زیر است:

«خدای یکتاست که جز او خدایی نیست. زنده و پاینده است. هرگز او را کسالت خواب فرانگیرد ، چه رسد که به خواب رود. اوست مالک آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. که را این جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیرد مگر به فرمان او؟ علم او محیط است به آنچه پیش

نظر خلق آمده است و آنچه سپس خواهد آمد و خلق به هیچ مرتبه علم او احاطه نتواند کرد مگر به آنچه او خواهد.

قلمرو علمش از آسمانها و زمین فراتر و نگهبانی زمین و آسمان بر او آسان و بی‌زحمت است. چه او دانای بزرگوار و توانای با عظمت است».

«خدا نور آسمانها و زمین است. استان نورش به مشکوتی ماند که در آن روشن چراغی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلألؤ آن گویی ستاره‌ای است درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست ، شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی‌آنکه آتشی زیت آن را برافروزد خودبخود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود هدایت کند و این مثلها را خدا برای مردم (هوشمند می‌زند) و خدا به همه امور داناست.»

10. هماهنگ با آیه قرآنی «قل الروح من امر ربّی» ـ بگو روح از امر پروردگار من است. (اسری ، 85).
11. در چندین کتاب دیگر از جمله انسان و طبیعت ، لندن ، 1976 ، ص 75 ، به این مضمون اصلی علم اسلامی پرداخته‌ایم.
12. در مورد هندسه قدسی ، به ویژه ارتباطش با معماری اسلامی ، به آثارک. کریچلو ، از جمله نقشهای اسلامی ، لندن ، 1976 رجوع شود.
13. شایان توجه است که واژه‌های «عرض» و «طول» در متافیزیک اسلامی و نیز در هندسه و معماری اسلامی به یک تعبیر به کار می‌روند. برای درک اهمیت متافیزیکی آنان ، ر. ک: ر. گنون ، معنی رمزی صلیب ، ترجمه انگلیسی آزا. مک ناب ، لندن ، 1975 ، الجیلی ، انسان کامل (با مشخصات در یادداشت 4).
14. توضیح «حقیقت محمدیه»
15. نکته بسیار حائز اهمیتی که باید بدان توجه داشت این است که دین اسلام به واسطه سرشت ازلی آن ، با برخی مذاهب کهن سرخپوستان آمریکای شمالی ، به ویژه آن دسته که خصلتهای نخستین خود را حفظ کرده‌اند ، جنبه‌های مشترک قابل توجهی دارد. این جنبه‌های مشترک نه تنها تأکید بر الگوهای هندسی در هنر را در بر می‌گیرد ، بلکه شامل اهمیت متافیزیکی و کیهانشناختی چهار جهت اصلی فضا هم هست. ر. ک . : ، . شوان. زبان نفس ، مدرس ، 1959 ، ص 209.
16. این جنبه «غیر دیداری یا غیر حسی» در آن واحد از تأکید بر متعالی بودن ذات باریتعالی که در برابر جلالش همه چیز ، از مراتب ملکوتی گرفته تا مادی ، «هیچ» است ـ همان‌طور که در قرآن نیز آمده که ـ «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام» و معنویت قبیله‌ای و سامی که در وجوه صوری خویش تجسم می‌بخشد ، ناشی می‌شود. نیز : ت. بورکهارت ، هنر اسلامی ، فصل 3.
17. این تعبیر را برای اولین بار ف. شوان به کاربرد.
18. ر.ک.: نصر ، درآمدی بر نظریه‌های کیهانشناسی اسلامی ، ص 47 به بعد.
19. ر.ک.:ژ. کانتین ، آوای حروف.
20. البته این امر منحصر به اسلام نیست و در هر معماری قدسی دیگر که بر پایه کیهانشناسی خاصی منبعث از مبانی سنتی مذهب مورد نظر و هندسه قدسی استوار باشد هم صدق می‌کند. اما این امر بخصوص در مورد اسلام که تمام وجوه فضای معماری آن دقت ریاضی و وضوح بیشتری دارد مورد تأکید است.
21. ک.کریچلو ، یک مجموعه تحقیق انجام داده و این رابطه قابل توجه را عیان ساخته است.
22. این جلوه در بسیاری از مساجد از جمله مساجد اصفهان تا قبه الصخره در بیت‌المقدس که تمام خطوط اسلیمیهای پیچیده و نقشهای هندسی به مرکز طاق قوسی ختم می‌شوند و در نتیجه چشم به هر جای طاق می‌نگرد ، در نهایت نگاهش به مرکز دوخته می‌شود تشدید شده است. گنبدهایی هم هست همچون گنبد مسجد جمعه در یزد که در آن ستاره‌هایی زینتی به چشم می‌خورد که وقتی انسان به بالا به گنبد می‌نگرد ، شکلی مشابه آسمان می‌بیند که به شدت یادآور نماد گنبد آسمان است که نه تنها کنایه از آسمانهای محسوس ، بلکه افلاک نامحسوس و روحانی هم هست که آسمانهای محسوس خود تجسمی از آن است. ستاره‌های تزیین کننده گنبد سبب می‌شود که انسان حس کند ستاره‌ها و آسمان بر زمین فرو افتاده اند؛ ستاره‌ها همچون کرمهای شب تاب در شبهای تابستان هستند که در جنگل تاریک ، چونان بازتابی زمینی از ستاره‌های آسمانی سوسو می‌زنند.

23. مفهوم رمزی جنبه‌های مختلف هنر معماری اسلامی به نحو مبسوطی در کتابهای بورکهارت ، بویژه هنر اسلامی ، فصل 4 ، مورد بررسی قرار گرفته است.
24. بورکهارت در کتاب هنر اسلامی ، صفحات 80 ـ 79 ، در مورد مسجدالحمراء چنین می‌نویسد: «در میان نمونه‌های معماری اسلامی تحت تأثیر نور ، مسجدالحمراء در قرطبه مرتبه اول را به خود اختصاص می‌دهد. بویژه ایوان شیران این مسجد نمایشگر سنگهایی است که به صورت تموّج نور درآمده‌اند؛ نقوش درونی معبرهای طاقدار ، افریزهای مقرنسها ، ظرافت ستونها که به نظر می‌آید قانون جاذبه را نفی می‌کنند ، درخشش سقفها با کاشیکاری سبز رنگ و حتی فواره‌ها ، تماماً مؤید این مطلب است... با استفاده از تشبیه می‌توان گفت که معماری اسلامی سنگ را به نور بدل می‌سازد و نور نیز به نوبه خود به بلور مبّدل می‌شود.
25. همان‌طور که در آیه نور نیز آمده است ، در این آیه «درخت مبارک زیتون» کنایه از محور جهان است و چون در نظام تکوین موقعیتی مرکزی دارد ، نه شرقی است و نه غربی.
26. برای مثال رجوع شود به رساله درباره اشراق ابوالمواهب شاذلی ، به تصحیح ا.ج.جورجی تحت عنوان اشراق در تصوف اسلامی ، پرینستن ، 1938.
27. در مورد مکتب اشراق که اهمیت آن به ندرت مورد تأکید قرار گرفته است ، ر.ک: هـ. کربن ، در باب اسلام ایرانی ، جلد 2 ، پاریس ، 1971؛ س.ح.نصر ، سه حکیم مسلمان ، آلبانی ، نیویورک ، 1975 و س.ح.نصر ، شهاب‌الدین سهروردی مقتول در کتاب م.م. شریف ، تاریخ فلسفه اسلامی ، جلد اول ، 1963 ، صص 398 ـ 372.
28. هندسه ، شکل و نسبتهای خانه کعبه در اوجگیری معماری اسلامی نقش مهمی بازی می‌کند و باید در هر مطالعه کاملی از معماری قدسی اسلام ، مورد بررسی قرار گیرد. ر.ک.: بورکهارت ، هنر اسلامی ، آنجا که می‌نویسد: «اگر خانه کعبه اثر هنری به معنای درست کلمه نیست ـ و صرفاً مکعبی ساده است ـ ولی در عوض به مقوله «هنر آغازین» تعلق دارد ، که وجه روحانی آن ، بسته به دیدگاه ناظر ، با اسطوره یا الهام متناظر است. این بدان معناست که معنای رمزی ذاتی کعبه ، از نظر شکل و مناسک مربوط به آن ، در ذات خود حاوی تمام آن چیزهایی است که با هنر قدسی اسلام تعریف می‌شود».ص 3 . در مورد هماهنگی نسبتهای بین ابعاد کعبه که به الهام شنیداری قرآن از یک سو و معماری قدسی متأخر اسلام از سوی دیگر مربوط می‌شود ، ر.ک.: ا.مکلین ، «کعبه در مقام مأمن مثالی» ، صوفیا پره نیس ، سال چهارم ، شماره 1 ، بهار 1978 ، صص 74 ـ 59 ؛ نیز تأملاتی در قرآن ، نوشته مکلین ، نیویورک ، 1981 ، صفحه 73 به بعد
29. بر اساس سنت ، هنگام نزول وحی افق به رنگ سبز در می‌آمد ، اما در زمان معراج ، پیامبر اکرم در آخرین مرحله سفر خود به حضور پروردگار با پارچه دیبای سبزی موسوم به رف رف که از آسمان آویزان بود ، عروج کرد. ابوالفتح رازی در تفسیر خود چنین می‌نویسد: «آنان مرا از ستری به ستر دیگر گذراندند ، چنانکه هفتاد ستر را گذراندم که هر یک سفری پانصد ساله می‌طلبد. در آنجا دیبای سبزی (رف‌رف) آویخته شود که نورش از نور خورشید تابناک‌تر بود و چشمانم را خیره کرد. مرا بر آن دیبا گذاردند و من به عرش الهی رسیدم». جلد 3 صص 2 ـ 321.

ابن حیثم در تفسیر حیدثی نبوی می‌گوید: «پروردگار عرش را از زمرد سبز خلق کرد و چهار ستون از یاقوت سرخ برای آن بر پا داشت».

از امامان شیعه در مورد اهمیت رنگ سبز و نیز رنگهای دیگر ، اقوال متعددی موجود است. برای مثال امام علی النقی (ع) ، امام دهم ، فرموده است:

«پروردگار این شال را از زمرد سبز ساخت. آسمان رنگ سبز خود را از این شال وام می‌گیرد . این آسمان چون چادر است ، اما پروردگار ورای این چادر ، هفتاد هزار جهان با تمام ساکنانش در اختیار دارد که شماره آنان از تمام جن و انس فزون‌تر است.»

30. در مورد اهمیت رنگ در معماری اسلامی و طرز قرار گرفتن آنها کنار همدیگر ، ر.ک.:ن. اردلان ول . بختیار ، حس وحدت ـ سنت تصوف در معماری ایرانی ، شیکاگو ، 1973 ، ص 47 به بعد.
31. این مضمون به تفصیل در بسیاری از کتابها و مقالات ف. شوان در مورد اسلام ، بویژه کتاب شناخت اسلام ، لندن ، 1963 ، فصل اول مورد بررسی قرار گرفته است.

32. این اختلاف حتی امروزه هم به سادگی میان معماری سنتی و معماری امروزی در کشورهایی چون مصر ، ایران و مراکش که هنوز هم استادکاران و صنعتگران سنتی زنده‌اند ، به خوبی آشکار است.

33. تمام کوشش امروزیها برای جدا کردن بحران زیست ـ بومی از علل معنوی آن ، از خلال تبلیغ زندگی با آرامش در کنار طبیعت ، به جای زندگی آرام در حضور پروردگار ، مسلماً از دید مسلمان سنتی امری کاملاً غریب و بیگانه است. ما در کتاب انسان و طبیعت که بر پایه سخنرانیهایمان در دانشگاه شیکاگو در سال 1964 نوشته شده است و یکی از اولین آثاری بود که وقوع این بحران زیست ـ بومی را پیش‌بینی کرد و این مسأله را به شکل عمومی مطرح کرد ، از ریشه‌های معنوی این بحران سخن گفتیم ، از آن به بعد ، علی‌رغم آثار ا.ف. شوماخرو ت. روژاک ، کوششی پیگیر برای قطع رابطه میان بحران زیست ـ بومی و عصیان علیه ملکوت از سوی انسان غربی ، بعد قرون وسطا که علت اصلی بروز این بحران است صورت پذیرفته است. بی‌تردید «وجه فراموش شده‌ای» از بحران زیست ـ بومی وجود دارد که سبب می‌شود تا بسیاری از دانشجویان جدید طراحی شهری اسلامی نتوانند اهمیت معنوی زندگی هماهنگ با طبیعت را از دید اسلام درک کنند.

34. ر.ک. فصل «معماری اسلامی و مشکلات شهری معاصر» در کتابم تحت عنوان اسلام سنتی در جهان امروز ، لندن ، 1986 ، که در آن به تفصیل به این پرداخته‌ام.

35. این الگو به تفصیل و با جزئیات تمام توسط ت.بورکهارت در کتابش ، شهر اسلامی ، آستن ، 1960 ، شرح داده شده است.

36. منظور از طرح این مسأله این نیست که معماری اسلام از تکنیکهای و رها شده مختلف معماری ساسانی و بیزانسی استفاده نکرده است. مسأله مهم این نسبت آیا معماری اسلامی مصالح و تکنیکهای قدیمی را به کار گرفت یا خیر ، است که با این مصالح و تکنیکها چه کرد.